

بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷

احسان خرم‌دره*

مقدمه

پس از حمله سراسری عراق به ایران در شهریورماه ۱۳۵۹ و پیروزی‌های اولیه این رژیم در اواخر این سال، به تدریج در اوائل سال ۱۳۶۰، ماشین جنگی عراق متوقف شد و با بازپس‌گیری خرم‌شهر در ۳ خرداد سال ۱۳۶۱ روند جنگ به سود ایران تغییر کرد. از این مقطع به بعد تا بهار ۱۳۶۷، موازنه جنگ علی‌رغم فراز و فرودهایش به سود نیروهای ایرانی بود. این نیروها توانستند افزون بر بازپس‌گیری بخش گسترده‌ای از مناطق اشغال شده، مناطق محدود، اما استراتژیکی از خاک عراق را نیز تصرف کنند که اوج آن فتح فاو بود. پس از این پیروزی و بعد از عملیات کربلای پنج که طی آن شهر بصره نیز در معرض تهدید نیروهای ایرانی قرار گرفت، تحلیل‌گران غربی و شرقی از احتمال پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ و سرنگونی رژیم بعث سخن گفتند، اما از بهار سال ۱۳۶۷، تحولات جنگ به نحو غافلگیرانه‌ای در عرض سه ماه به زیان ایران و به سود عراق تغییر یافت.

این تحقیق بر آن است که دلایل داخلی (مسائل داخلی ایران و عراق)، منطقه‌ای و بین‌المللی این تغییر توازن را بررسی کند. لازم است توضیح داده شود روند جنگ ایران و عراق یک جریان به هم پیوسته هشت ساله بود که هرچند تقسیم‌بندی انتزاعی و مکانیکی آن به دوره‌های مختلف ما را در فهم مستقل مسائل هر یک از این دوره‌ها یاری

می‌دهد، اما نباید مانع از درک چگونگی حرکت جوهری آن (روند هشت ساله) شود، به عبارت دیگر، از آن‌جا که مسائل و مشکلات هر دوره می‌تواند به دوره بعد منتقل شود، تفکیک انعطاف‌ناپذیر جنگ به مراحل مختلف نباید مانع از فهم مسائل مشترک شود. به همین دلیل، در این تحقیق، کل جنگ به صورت یک ساختار منسجم در نظر گرفته می‌شود؛ ساختاری که می‌تواند از نظر زمانی یا از نظر تعداد و میزان تأثیرگذاری بازیگران داخلی و بین‌المللی به دوره‌های مختلف تقسیم شود، اما پرداختن به هر یک از این اجزاء نباید موجب غفلت از کل ساختار شود. در نهایت، باید گفت: از آن‌جا که فعل و انفعالات و تعامل اجزاء این ساختار، در تحلیل نهایی در جبهه‌های جنگ بروز پیدا می‌کرد، بررسی وضعیت عینی جنگ در سال‌های پایانی اهمیت اساسی دارد؛ موضوعی که می‌تواند ما را از نظریه‌پردازی انتزاعی صرف برحذر دارد.

عوامل بین‌المللی

پس از فتح خرم‌شهر در سال ۱۳۶۱ و تصرف جزایر معجون در سال ۱۳۶۲، به تدریج بن‌بستی در جنگ حاکم شد. کتاب آغاز تا پایان دلیل این بن‌بست را حاصل این وضعیت دوگانه می‌داند که: «با وجود تهاجمات پی‌درپی، ایران قادر به اجرای حمله تعیین‌کننده نیست و عراق نیز در مواضع دفاعی قادر به دفاع کامل نیست».^۱ این تحلیل، عامل اساسی

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران



ناتوانی ایران برای تهاجم تعیین کننده را عدم اختصاص کل منابع و نبود یک استراتژی ملی روشن می داند؛ وضعیتی که تا سال ۱۳۶۵، یعنی زمانی که منابع بیشتری به جنگ اختصاص یافت، هم چنان پابرجا ماند.^۲

در این میان، ایالات متحده آمریکا در تعقیب سیاست مهار امواج انقلاب اسلامی، در سطح منطقه و جهان، فرسایش انقلاب اسلامی و در نهایت، وابسته کردن ایران به خود سعی می کرد آتش جنگ را هم چنان برافروخته نگه دارد. دولتمردان آمریکا بر این عقیده بودند که ایران با ادامه جنگ فرسایشی از طریق تقویت تکنولوژیکی و نظامی عراق و تحریم تسلیحاتی ایران و فرسایش امکانات اقتصادی این کشور و تضعیف حمایت های مردمی از جنگ به تدریج در بن بستی قرار می گیرد که چاره ای جز پذیرش نزدیکی با آمریکا نخواهد داشت. از این دیدگاه، دیده می شود که در این مقطع از جنگ، مقامات آمریکایی همواره مطلوب ترین حالت جنگ را جنگ فرسایشی می دانستند. برای نمونه، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه ایالات متحده، طی سخنانی خطاب به کنگره می گوید: «پیروزی توسط هر کدام از طرفین نه از لحاظ نظامی ممکن و نه از جنبه راهبردی خوشایند است».^۳ کسینجر نیز در همین زمینه می گوید: «نفع آمریکا در آن است که هر دو کشور بازنده باشند».^۴ دو مقام دیگر آمریکایی نیز طی مصاحبه های جداگانه ای می گویند: «ما در ابتدا گفتیم بگذارید ایران و عراق هر چقدر می خواهند به جان هم بیفتند، ایران منابع اندکی در اختیار دارد و از لحاظ دیپلماتیک، منزوی است و از لحاظ سلاح، در مضیقه است و چنین جنگی برای منافع غرب ارضاء کننده خواهد بود».^۵

مقامات اسرائیلی نیز از فرسایشی شدن جنگ اظهار خرسندی می کنند. از نظر اسحاق شامیر، نخست وزیر و

آریل شارون، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی: «این جنگ باید ادامه یابد؛ زیرا، ادامه آن به طولانی تر شدن عمر اسرائیل کمک می کند. ما امیدواریم جنگ ایران و عراق حتی المقدور ادامه یابد».^۶ آنچه به این سیاست ها دامن می زد، اطمینانی بود که این رژیم ها از توان دفاعی ارتش عراق، حاصل کرده بودند، اما غلط بودن تحلیل های آنان از ایستادگی تمام عیار عراق در برابر ایران با تحولات اواخر سال ۱۳۶۴ و سال ۱۳۶۵ نمایان شد. در بهمن ماه سال ۱۳۶۴، نیروهای ایرانی فاو را تصرف کردند و یک سال بعد، طی عملیات کربلای ۵ به آستانه دروازه های بصره رسیدند.

این شکست ها چند پیامد اساسی برای عراق در برداشت که از آن جمله می توان به تزلزل ارکان قدرت این کشور اشاره کرد.^۷ در تحلیل این مهم، باید گفت رژیم بغداد با کودتای نظامیان مستقر شده بود و آنها که جایگزین احزاب، مطبوعات و دموکراسی شده بودند، توان نظامی را تنها عامل قدرت کشور عنوان می کردند؛ قدرتی که می تواند وحدت و افتخارات ملی و قومی اعراب را تجدید کند. در نتیجه، صدام حسین جنگ با ایران را طراحی کرد و خود را سردار قادسیه نامید، اما شکست های پی در پی در جنگ، ثبات رژیم نظامی عراق را متزلزل کرد، بر همین اساس، ارتش این کشور افزون بر ضرورت کسب آمادگی برای دفاع در برابر حملات نظامی ایران با نوعی چالش امنیتی در داخل کشور متبوعش نیز روبه رو شد.^۸

در سال های پس از فتح خرمشهر، ابتکار عمل در دست نیروهای ایرانی بود و عراق تنها با تکیه بر استراتژی دفاعی توانست در برابر حملات ایران مقاومت کند. در قالب این استراتژی، ارتش عراق، به ایجاد موانع و خطوط دفاعی در مناطق مهم استراتژیک جنوب پرداخت و لشکرهای توانای خود را مأمور دفاع از این مناطق کرد. ایران نیز ضمن اجتناب از درگیری در مناطق کوهستانی، در جبهه جنوب مناطقی را برای اجرای عملیات انتخاب کرد که با توجه به زمین منطقه و آموزه های کلاسیک نظامی عراق، کم تر در آنها احتمال حمله می داد. با این که اجرای عملیات در این مناطق موجب غافلگیری دشمن می شد، مشکلات بسیاری را در زمینه انتقال نیرو و تجهیزات و پشتیبانی در آنها بعد از آغاز عملیات به وجود می آورد. عملیات های خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ در فضای استراتژیک فوق طراحی و اجرا شد که برخی از آنها با شکست و برخی با پیروزی های چشمگیر ایران همراه بود و در نتیجه، عراق را به تجدیدنظر در استراتژی نظامی خود واداشت، به ویژه

امریکا استفاده کنند. اما پیام امام خمینی (ره) مبنی بر این که «هیچ یک از مسئولین با آنها مذاکره نکنند»^{۱۲} سیاست جدید امریکا را با بن بست و شکست روبه رو کرد.

بازتاب این واقعه در مطبوعات منطقه‌ای و بین‌المللی آثار و نتایج خاصی را به دنبال داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) اعتبار سیاست امریکا مبنی بر حمایت از اعراب و عراق در مقابل تهاجمات ایران زیر سؤال رفت و بعضی از این کشورها در راستای فشار سیاسی و دیپلماتیک به امریکا به سمت شوروی متمایل شدند؛

(۲) شوروی با بهره‌برداری از خلأ حاصل شده از بدبینی اعراب به امریکا و با اعلام حمایت از اعراب در مقابل ایران کوشید ابتکار عمل درباره جنگ را در منطقه به دست گیرد. افشای این ماجرا موضع ایالات متحده را در خاورمیانه

از نظر امریکا، شکست عراق به ایران فرصت می‌داد تا انقلاب خود را صادر کند و با کسب پیروزی نهایی نمونه‌ای برای بنیادگرایی اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان شود

به شدت تحت تأثیر قرار داد و به صراحت می‌توان گفت که به پایگاه غرب در منطقه خدشه وارد کرد، به طوری که رسانه‌های غربی آن را با کنایه به رسوایی زمان نیکسون که به واترگیت معروف شده بود، ایران گیت یا ایران کنتر خواندند.^{۱۳} به هر حال، عوامل مزبور هنگامی که در سایه استراتژی کلی امریکا مبنی بر جلوگیری از پیدایش یک سلطه و تفوق منطقه‌ای که بتواند بر منطقه تسلط یابد و بدین ترتیب سلطه انحصاری بر نفت خاورمیانه را ایجاد کند،^{۱۴} قرار گرفت، باعث شد این دید بر سیاست خارجی امریکا مسلط شود که «یک ایران پیروز تهدید نظامی مستقیمی نسبت به عربستان سعودی، کویت و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که از عراق مستقیماً پشتیبانی می‌کردند به حساب می‌آید». از نظر امریکا، شکست عراق «به ایران فرصت می‌داد تا انقلاب خود را صادر کند و با کسب پیروزی نهایی نمونه‌ای برای بنیادگرایی اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان شود».^{۱۵} با توجه به این روند، به تدریج انگیزه‌های لازم برای ایالات متحده به منظور حضور مستقیم در جنگ به نفع عراق و تحمیل صلح به ایران، فراهم شد و سیاست‌های منطقه‌ای روس‌ها به منزله عامل کاتالیزور عمل کرد.

پس از فتح فاو، عراق استراتژی دفاع متحرک را اجرا کرد، ولی نتایج مورد نظرش را به دست نیاورد. رخدادهای نظامی جنگ در سال ۱۳۶۵ نشان داد که نیروهای عراق نه تنها در دفاع، بلکه در موضع تهاجمی نیز، نمی‌توانند چاره‌گشای جنگ باشند؛ موضوعی که نشان دهنده مشکلات ساختاری عراق بود.

این ارزیابی‌ها «در مقابل افزایش نگرانی از برتری ایران و نتایج احتمالی برخاسته از آن، زمینه تهاجم گسترده هوایی آن کشور به مراکز صنعتی و اقتصادی و پایانه‌های نفتی ایران را فراهم ساخت».^۹

هرچند این اقدام عراق فاقد نقش مؤثر و کوتاه‌مدت برای تغییر موازنه به سود این کشور و پایان بخشیدن به جنگ بود، اما در تحلیل نهایی، با ضربه زدن به توان اقتصادی، کشور را به ضعف عمومی دچار کرد. این کاهش توان در ماه‌های بعد محدودیت‌هایی را بر بودجه نظامی تحمیل نمود، اما در همان زمان، ایران کماکان به حملات خود ادامه داد که از آن جمله می‌توان به آزادسازی مهران و عملیات کربلای ۵ که در شرق بصره به وقوع پیوست، اشاره کرد ... پس از این عملیات، صدام حسین طی یک جلسه پنج ساعته با فرماندهان عالی ارتش خطر شکست تدریجی عراق را در جنگ فرسایشی تجزیه و تحلیل کرد و مقدمات تغییرات ساختاری ارتش عراق را فراهم آورد.^{۱۰} در کنار همه این تحولات، رخدادها و روندهای کم‌رنگ، اما تأثیرگذاری نیز در حاشیه جنگ و در عرصه بین‌المللی در جریان بود که از آن جمله می‌توان به جریان ایران گیت (ایران کنتر) که در ایران به ماجرای مک‌فارلین موسوم شد، اشاره کرد.

درباره سابقه این ماجرا باید گفت با پیشنهاد کسینجر مبنی بر این که «هدف غرب می‌بایست این باشد که از شکست عراق جلوگیری نماید، ولی نه به طریقی که ایران را فرسوده و بی‌نظام سازد؛ زیرا، یک ایران متحد با اهداف سیاسی میانه‌رو با منافع امریکا در ثبات خلیج فارس مطابق است. به همین منظور، سیاست منزوی ساختن ایران تا جایی صحیح است که دولت تهران به وسیله افراطیون توسعه طلب رهبری می‌شود».^{۱۱} رئیس جمهور امریکا، مک‌فارلین، مشاور شورای امنیت ملی خود، را در ۴ خرداد ماه ۱۳۶۵ به تهران فرستاد تا ضمن گفت‌وگو با مقامات ایرانی و تحویل بعضی از تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز ایران، برگ برنده‌ای را در اختیار میانه‌روهای ایران قرار دهد تا از آن در راستای پایان دادن به جنگ و نزدیکی به

درباره رفتارشناسی شوروی در برابر ایران نخست باید گفت عراق با توجه به پیشینه چپ حزب بعث و کودتاهایش و هم چنین به دلیل پیمان‌های نظامی - اقتصادی دو جانبه‌ای که با شوروی بسته بود، دوست سنتی شوروی تلقی می‌شد. دیگر آن که، از همان آغاز، شوروی انقلاب اسلامی را خطری برای جمهوری‌های جنوبی خود

زمانی که بر ابر قدرت‌ها ثابت شد که عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای جلوگیری از پیروزی ایران و پایان جنگ بدون پیروزی بوجود آمد

می‌دانست و از این می‌ترسید که ایدئولوژی اسلامی به این جمهوری‌ها نیز سرایت کند. سوم آن که انقلاب ایران نخستین انقلابی بود که خارج از تحلیل‌های متداول مارکسیستی به وقوع پیوسته بود و راه حلی غیرسوسیالیستی را برای انقلاب و مبارزه با امپریالیسم که در ادبیات انقلابیون ایران به استکبار جهانی تبدیل شده بود، ارائه می‌داد و در واقع، هژمونی سلطه ایدئولوژی‌های چپ را زیر سؤال می‌برد. چهارم، از آن جایی که ناسیونالیسم تازه احیا شده عربی بعد از جنگ جهانی دوم عاملی برای رسیدن به استقلال و شعاری برای مبارزه با حضور بیگانگان شده بود، شوروی امید داشت که به تدریج، اندیشه‌های سوسیالیستی روح غالب ناسیونالیسم در این مناطق شود، اما اکنون، جمهوری و انقلاب اسلامی با جاذبه‌های انترناسیونالیستی تری، به آلترناتیو چشمگیری در برابر کمونسیم کشورهای عرب منطقه تبدیل شده بود. و سرانجام این که موفقیت عراق به دلیل برخورداری ارتش این کشور از سیستم دفاعی - تهاجمی و تسلیحات روسی،^{۳۲} کانون توجه شوروی قرار داشت و این کشور پیروزی عراق بر ایران را نشانه پیروزی تکنولوژیکی و نظامی خود می‌دانست.^{۳۶}

با این پشتوانه‌های نظری و با واقعیت مسئله تهران گیت، شوروی فرصت را غنیمت شمرده و هم‌زمان با موشک‌باران تهران، حمایت و تأمین امنیت عبور و مرور کشتی‌های عربی منطقه را بر عهده گرفت و در مقابل جمهوری اسلامی ایران، آشکارا صف‌آرایی کرد. بدین ترتیب، که هر دو ابرقدرت برای پیشی گرفتن از یکدیگر در تجهیز عراق دست به کار شدند و دولت عراق نیز، سیاست دلربایی از هر دو رقیب را به اجرا درآورد.

با توجه به این مقدمات کلی درباره اوضاع بین‌المللی باید گفت زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه نظامی به سود عراق به منزله نخستین شرط پایان سریع جنگ پدید آمد.^{۳۷} در نتیجه، در سال ۱۳۶۶، اوضاع مساعد بین‌المللی و منطقه‌ای به کمک تحول شروع شده در تأسیسات و نهادهای نظامی عراق آمد و به آن سرعت بخشید.^{۳۸}

بر اساس آمار انجمن تکنولوژی* فروش تجهیزات نظامی انگلستان به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی به ۳۷۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ م افزایش یافت.^{۳۹} و حتی در اواخر ۱۹۸۸، فروش این اقلام به ۷۲ میلیارد دلار رسید.^{۴۰} هم چنین، انگلستان با جاسوسی از دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن، اطلاعات لازم را در اختیار عراق قرار داد.^{۴۱} از سوی دیگر، فرانسوی‌ها نیز بیشترین تسلیحات مورد نیاز عراق را تأمین کردند و در تقویت قدرت هوایی عراق بیشترین سهم را داشتند. در حالی که در این سال‌ها ایران تنها از ۶۰ فروند هواپیمای جنگی استفاده می‌کرد، عراق ۸۰۰ فروند هواپیمای پیشرفته از انواع میگ پیشرفته ۲۷ و میگ ۲۹ و میراژ ۲۰۰۰ را در اختیار داشت. بنا بر برخی از منابع، در این سال‌ها، توان و تعداد هواپیماهای عراقی به ۷ برابر نیروی هوایی ایران رسید.^{۴۲} هم چنین، عراقی‌ها یک قرارداد ۶/۵ میلیارد دلاری را با نام پروژه فاو با شرکت‌های فرانسوی امضا کردند. براساس این قرارداد عراقی‌ها توانایی تولید و ساخت میزهای اف ۱ را خواستار بودند.^{۴۳}

آلمانی‌ها هم مانند فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تجهیزات نظامی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از دیگر بخش‌ها به کار گرفته شد و در همین سال‌ها، طی یک دوره کوتاه، حجم مبادلات دو کشور به دو برابر رسید. ارزش فناوری منتقل شده به عراق از ۳۷۴/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ به ۸۲۶/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت، به طوری که حتی بخشی از کارخانه‌های آلمان به صورت انحصاری سلاح‌های مورد نیاز عراق را تولید می‌کردند.^{۴۴}

درباره کمک‌های کشورهای عربی خلیج فارس، به جای آوردن فهرست طولانی اقلام ارائه شده، تنها به سخن یکی از مقامات مصری در خلال جنگ دوم خلیج فارس

*MTAA

به طوری که پیش از آغاز عملیات کربلای ۵، خبرگزاری‌ها از قول مقامات عالی رتبه حزب بعث اعلام کردند: «جنگ با سقوط بصره و دخالت امریکا به پایان خواهد رسید».^{۳۱} بعد از دعوت کویت از ابرقدرت‌ها برای اسکورت نفتکش‌هایش در خلیج فارس، بازی منطقه‌ای پیچیده‌تر شد. در حالی که امریکا درگیر قوانین داخلی و رقابت سازمانی برای ارائه پاسخ به دعوت کویت بود، شوروی به سرعت دست به کار شد و با اعزام ناو جنگی به خلیج فارس اسکورت نفتکش‌های کویتی را آغاز کرد. پس از این اقدام، کشتی روسی ایوان کورتیف هدف حمله قایق‌های تندرو قرار گرفت و آسیب دید. در این هنگام، امریکا به بهانه حضور نیروهای شوروی در خلیج فارس به سرعت دست

اشاره می‌کنیم: «تنها کویت و عربستان بیش از شصت میلیارد دلار به عراق کمک کردند»^{۳۲} بعدها، کویتی‌ها به صورت صریح اشاره کردند: «افزون بر کمک‌های مالی، پایگاه نیروی هوایی را در اختیار عراق گذاشته تا از آن برای حمله به جزیره خارک و پایانه‌های نفتی ایران استفاده نماید».^{۳۳}

در مجموع، در این مرحله، شوروی ساختار ارتش عراق را ارزیابی و سازمان رزم این کشور را بازسازی کرد، حزب کمونیست شوروی اعلام نمود: «هدف از این معاملات آن است که از پیروزی مهاجم کنونی، یعنی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری شود».^{۳۴} در این زمان، مقامات امریکایی نیز اعلام کردند که در حدود ۶۰ درصد از



به کار شد و ناوهای خود را با عنوان جلوگیری از نفوذ احتمالی کمونیسم و تأمین امنیت جریان نفت به منطقه وارد کرد. شوروی که به اشتباه خود پی برده بود، از تمامی کشورهای غیرساحلی خلیج فارس خواست تا منطقه را ترک کنند، اما در نهایت، با امتیازاتی که درباره افغانستان از امریکا گرفت، در صف دنباله‌روهای سیاسی واشنگتن در خلیج فارس قرار گرفت.^{۳۵} و بدین ترتیب، سپر بلای امریکا در منطقه شد. جالب‌تر این که، شورای همکاری خلیج فارس در اجلاس سران ۱۹۸۶ به حضور این نیروها در قالب دعوت از آنها برای حضور در منطقه، مشروعیت بخشید. امریکا هم چنین، افزون بر کاهش قیمت نفت که بیشتر از سوی کشورهای منطقه‌ای حامی عراق صورت می‌گرفت، با جلوگیری از اعمال سیاست مقابله به مثل

تجهیزات نظامی عراق از طریق شوروی تأمین می‌شود.^{۳۶} شوروی ضمن ارسال پیشرفته‌ترین موشک‌های خود به بغداد متعهد شد: «در صورت درهم شکسته شدن خطوط دفاعی عراق و پیشرفت ایران به سوی بغداد یا بصره، موشک خوشه‌ای را در اختیار عراق قرار دهد».^{۳۷} جالب‌تر این که امریکا آماده بود تا در صورت به خطر افتادن منافع حیاتی خلیج فارس، به سرعت، اقدام به مداخله نظامی کند؛ به طوری که به صراحت اعلام کرده بود در صورت ظهور علایمی مبنی بر خطر سقوط صدام و به خطر افتادن منافع امریکا در خلیج فارس، خاموش نمی‌نشیند و بدون این که منتظر درخواست کسی باشد، رأساً اقدام به مداخله نظامی خواهد کرد.^{۳۸} عراقی‌ها این اعلام حمایت‌ها را دریافت کرده بودند،

* جالب اینکه امریکایی‌ها برای این مقطع زمانی سناریوی دیگری را نیز طرح ریزی کرده بودند و آن این که، در صورت سقوط بصره، طی کودتایی صدام را برکنار کنند و با به قدرت رساندن شخص قدرتمندتری از حملات ایران جلوگیری نمایند.

تغییر استراتژی عملیاتی ایران و معطوف شدن توجه این کشور به منطقه شمال غرب و غرب این امکان را برای عراق فراهم آورد تا طی این مدت، با فراغت کامل بازسازی، آموزش و تجدید سازمان ارتش را دنبال کند.^{۴۰} در این دوره، استراتژی عراق بر دو مبنا قرار داشت:

(۱) بعد پدافندی: فراهم آوردن آمادگی‌های لازم برای مقابله با تهاجم قوای نظامی ایران در مناطق شمالی؛

(۲) بعد آفندی: کسب توان لازم، برای بازپس گیری مناطق از دست رفته در منطقه جنوب.^{۴۱}

بدین ترتیب، روند جنگ در دو سال آخر به گونه‌ای بود که دشمن در منطقه جنوب با تهدید جدی‌ای مواجه نبود. این موضوع فرصت لازم را به دست داد تا ارتش عراق استراتژی خود را در جنوب با پدافند به آفند تغییر دهد. از سویی دیگر، تشدید فشارهای ایران باعث شد تا سازمان رزم عراق فراخوانی نیروها را از یک نوبت تا قبل از سال

ایران، دست عراق را برای تهاجم به جزیره خارک، پایانه‌های صادراتی نفت ایران و نفتکش‌های ایرانی باز گذاشت، به طوری که عراق نه تنها بارها به جزیره خارک حمله کرد، بلکه در مردادماه ۱۳۶۵، با هدف قرار دادن جزیره دوردست سیری، قابلیت صدور نفت ایران را نیز کاهش داد^{۴۲} و در سال پایانی جنگ، با افزایش شعاع پروازی خود، دامنه حملات را به جزیره لارک در تنگه هرمز کشاند. حملات اخیر عراق ذخایز ارزی ایران را به شدت کاهش داد و از آن جا که ۶۰٪ پول فروش نفت این کشور صرف هزینه‌های جنگی می‌شد، این مسئله (حملات عراق) مستقیماً در کاهش قدرت خرید ایران مؤثر واقع شد.^{۴۳} در مجموع، این حملات و مخارج ماهانه یک میلیارد دلاری جنگ موجب شد تا بحران اقتصادی وسیعی در ایران پدید آید.^{۴۴}

بدین ترتیب، امریکا با سازماندهی فشار همه جانبه به

آلمان‌ها هم مانند فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تجهیزات نظامی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از دیگر بخش‌ها به کار گرفته شد و در همین سال‌ها، طی یک دوره کوتاه، حجم مبادلات دو کشور به دو برابر رسید

۱۳۶۵ به سه نوبت در این سال افزایش دهد (در ماه‌های چهارم، هشتم و دوازدهم) و در هر دوره نیز، صد هزار تن از مشمولان جدید خود را برای اعزام به صحنه نبرد آماده و روانه کند؛ موضوعی که به گسترش چشمگیر سازمان رزم عراق منجر شد، به طوری که این کشور که در آستانه تجاوز به ایران دوازده لشکر را در قالب سه سپاه سازماندهی کرده بود،^{۴۵} در سال ۱۳۶۶، ۵۹ لشکر متشکل از ۵۱ لشکر پیاده، ۶ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه را در ۹ سپاه سازماندهی کرد. هم‌زمان با این تحولات و با توجه به این که حمایت‌های مردمی هسته مرکزی دفاع و قدرت نظامی ایران را تشکیل می‌داد، نوعی گرایش نسبت به این تحلیل پدید آمد که تغییر روحیه مردم ایران می‌تواند تنها عامل شکست جمهوری اسلامی ایران باشد. در نتیجه این تحلیل، عراق مرحله دیگری از حملات موشکی و جنگ شهرها را (با هدف درگیر کردن مستقیم مردم با نتایج خسارت بار جنگ) آغاز کرد. در این راستا، شوروی موشک‌هایی را در اختیار عراق گذاشت که در این کشور، العباس و الحسین نامیده شدند و اصابت نخستین آنها در ۱۹ اسفند ۱۳۶۶ به تهران، ثابت کرد که نوعی پیوستگی بین رفتار عراق (در آغاز جنگ

ایران و ایجاد چتر حمایت استراتژیک و حفاظت از نفتکش‌های کویت فرصت و امکان مناسبی را برای حملات مؤثر عراق به پایانه‌ها و مراکز نفتی ایران فراهم آورد^{۴۶} این گونه بود که خصومت‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران جلوه آشکار و رودررویی یافت، این خصومتی که با استقبال عراقی‌ها روبه‌رو شد؛ زیرا، این درگیری‌ها، موجب نگرانی ایران در دو منطقه می‌گردید.^{۴۸}

تحولات ارتش عراق

همان گونه که پیش از این گفته شد پس از فتح فاو و اجرای عملیات کربلای ۵ از سوی نیروهای ایرانی، سران حکومت عراق درصدد تغییر وضعیت نظامی خود برآمدند. به همین دلیل نیز در این سال‌ها، به سازماندهی مجدد شورای عالی دفاع اقدام کردند. در ساختار جدید، فرماندهان و افسران واحدهای نظامی امکان اظهارنظر بیشتری یافتند، تمرکزگرایی در ساختار فرماندهی عراق کاهش پیدا کرد و حرفه‌گرایی در مقابل سیاست‌گرایی از بهای بیشتری برخوردار شد.^{۴۹} از سوی دیگر، فرصت به دست آمده از

نخوردند،^{۴۵} اما پیروزی در این عملیات باعث شد که نوعی خوش بینی و آرامش در جبهه ها ایجاد شود، آن هم درست زمانی که در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ فضای داخلی کشور عمیقاً متأثر و درگیر انتخابات مجلس بود.

در چنین زمانی و در حالی که ماه رمضان نیز آغاز شده بود و نیروهای نظامی ایران پس از عملیات والفجر ۱۰ به شهرهای خود برگشته و نیروهای سیاسی نیز سرگرم انتخابات مجلس و حضور امریکا در خلیج فارس بودند، در ساعت پنج بامداد روز یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، ارتش عراق با اجرای آتش توپخانه سنگین و حملات شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، تهاجم خود را به فاو آغاز کرد. این در حالی بود که از سال ۱۳۶۶ به بعد، کل نیروهای ایرانی مستقر در تمامی منطقه جنوب کم تر از صد گردان و نیروهای عراقی مشتمل بر ۳۰۵ گردان درگیر و ۱۳۰ گردان احتیاط بودند،^{۴۶} به همین دلیل، بعدازظهر روز دوم حمله، ایران به

شهرها) و سیاست روس ها وجود دارد، در تحلیل این پیوستگی باید گفت شوروی برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ خلیج فارس و خروج از بحران افغانستان (که در آن همکاری مساعد ایران نیازمند بود) سعی کرد با دادن موشک به عراق به ایران فشار وارد تا از حمایت مبارزان افغان دست بردارد.

البته، عراقی ها افزون بر انگیزه های سیاسی مزبور، از حملات موشکی خود نیت نظامی خاصی نیز داشتند. از جمله آن که افزایش توانایی نظامی این کشور در ماه های اخیر و گسترش سازمان ارتش، این اطمینان را به نیروهای عراقی داده بود که از آمادگی بیشتری برای مقابله با تهاجم قوای نظامی ایران برخوردار شده اند. در نتیجه، با حملات موشکی قصد داشتند ایران را برای انجام عملیات زمینی تحریک کنند؛^{۴۳} زیرا، بر این تحلیل بودند که ایران قادر به مقابله با برتری موشکی عراق نخواهد بود. در نتیجه، برای

هدف عراق از حملات گسترده موشکی به تهران، علاوه بر تضعیف روحیه مردم ایران، تحریک این کشور به اجرای عملیات نظامی در مناطق شمالی بود تا زمینه لازم برای عملیات نظامی عراق در منطقه جنوب فراهم شود

دلیل حجم گسترده نیروهای دشمن، استفاده وسیع آن ها از سلاح های شیمیایی و برهم خوردن سازمان رزم نیروهای خودی، از مواضع خود عقب نشینی و منطقه فاو را تخلیه کرد.

درباره چرایی این رخداد باید گفت: «سقوط فاو حاصل برتری کمی و کیفی فوق العاده عراق و نیز تغییر استراتژی این کشور از پدافند به آفند و تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال بود»؛^{۴۷} زیرا، نیروهای ایرانی در زمان حمله دشمن به فاو، هزار کیلومتر آن طرف تر، در مناطق شمال غربی، آرایش نظامی داشتند. از سوی دیگر درک نکردن تغییر استراتژی عراق نیز از دیگر دلایل شکست ایران محسوب می شود.^{۴۸}

در توضیح دلایل تغییر جغرافیای جنگ از سوی ایران باید گفت این اقدام ناشی از بن بست جبهه های جنوبی بود. در این سال ها، بنا به تصریح امیر شمشخانی، ایران سه راه حل پیش روی خود داشت (۱) پدافند در جبهه های جنوب؛ (۲) آفند در مناطق غربی و شمال غربی به منظور جاکن نمودن نیروهای جنوبی عراق به سمت این مناطق و تأمین امنیت برای فاو؛ و (۳) صلح که چانه زنی های سیاسی آن از سوی

خروج از فشار روانی ناشی از حملات موشکی، به انجام عملیات زمینی اقدام خواهد کرد. هم چنین، از آن جا که جبهه جدید ایران، جبهه های شمالی بود، تحریک این کشور به حمله در این نقاط، زمینه مناسب را برای اجرای استراتژی تهاجمی عراق در جنوب فراهم می آورد.

تغییرات در موازنه جنگ

از نظر کردزمن، درگیری های ایران با امریکا در سال ۱۳۶۶ در خلیج فارس و عدم تعرض جدی به استحکامات عراق در همین سال، یک فضای تنفس حیاتی را برای عراق فراهم آورد؛ فضایی که این کشور از آن برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت های جدیدش بهره گرفت.^{۴۴} در همین حال، عملیات والفجر ۱۰ که در جبهه های شمالی و در منطقه حلبچه انجام شده بود نیز، به درگیری های جدی و عمیقی با نیروهای دشمن منجر نشد به نحوی که تمام توان عراق را در این مناطق (شمال غربی) متمرکز نماید. بعدها، کویتی ها اظهار کردند نیروهای عراقی با آزادسازی فاو به ایرانیان ثابت کردند که فریب جبهه های انحرافی شمال را



تعیین سال پیروزی یا سال سرنوشت
ساز جنگ را در زندان زمان محدود
کرد و از برنامه ریزی و تدوین یک
استراتژی دقیق و بلند مدت
جلوگیری کرد

فتح فاو و هم چنین تحریم های تسلیحاتی - نظامی ایران، بود. هم چنین، باید یادآور شد که در این سال ها، برخلاف ایران، در عراق سیاست در خدمت نظامیگری درآمد. در نتیجه، در این کشور، با اصل پنداشتن جنگ، استراتژی نظامی و ملی روشنی اتخاذ شد. به همین دلیل، پس از سقوط فاو، برخی از فرماندهان ایران با بررسی شرایط، ادامه جنگ را عملی ندانستند و ضرورت بسیج امکانات و حضور نیروهای بیشتر را به منزله یک ضرورت مطرح کردند.^{۵۲}

در این جا، لازم است که پیش از پرداختن به بازتاب های شکست فاو، به اختصار دلایل داخلی عقب ماندگی استراتژیکی ایران از عراق را نقد و بررسی کنیم. هر چند لازم نیست یادآوری شود که دلایل و مؤلفه های داخلی با توجه به اهمیت و تأثیر قاطع و تعیین کننده عوامل خارجی و بین المللی که پیشتر به آنها پرداخته شد، نقش درجه دوم و فرعی دارند.

وضعیت داخلی ایران در اواخر جنگ

در آغاز جنگ، تمامی اقشار جامعه وظیفه اصلی، ملی و حیاتی خود را درگیر شدن در جنگ می دانستند، اما پس از فتح خرمشهر، به ویژه پس از فتح فاو، یعنی در مراحل پایانی جنگ، تبلیغات ناهماهنگ ایران که کار عراق و رژیم بعث را تمام شده تلقی می کردند و هم چنین، تعیین سال پیروزی یا سال سرنوشت ساز، جنگ را در زندان زمان محدود کرد و از برنامه ریزی و تدوین یک استراتژی دقیق و روشن و بلندمدت که باید روح جهت گیری حاکم بر برنامه ها و حرکت جامعه را تشکیل می داد، جلوگیری کردند. افزون بر این، نبود استراتژی مشخص و مدون برای ادامه جنگ به جامعه نیز القا گردید. در این وضعیت، مسئله جنگ

وزارت امور خارجه انجام می شد.^{۴۹} ماندن در وضعیت پدافندی در مناطق جنوب در کوتاه مدت، تأثیر چندانی به سود ایران نداشت؛ زیرا، عادت نیروهای بسیجی حضور در آفتد و مراجعت به شهرها در هنگام پدافند بود. به همین دلیل، در صورت اتخاذ وضعیت پدافندی، امکان استفاده وسیع از نیروهای بسیجی در وضعیت جدید ناممکن بود.^{۵۰} به همین دلیل، راه حل دوم مورد توجه واقع شد و در نیمه دوم ۱۳۶۶، با تهدید کرکوک و سلیمانیه تا حدودی اهداف مورد نظر ایران در جبهه ها به دست آمد و با پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ و فتح حلبچه که ستون کشی ارتش عراق در اسفند همان سال به این مناطق انجامید، به خوش بینی ها و تحلیل های موجود دامن زده شد.

بر پایه چنین ملاحظاتی و با پذیرش برتری نیروهای عراقی که حاصل کمک های همه جانبه دشمنان ایران بود، حضور یا عدم حضور در جنوب، تأثیر تعیین کننده ای در تحولات جنگ به سود ایران نداشت. به همین دلیل، پس از گزارش فرماندهان به آقای هاشمی رفسنجانی ایشان فرمودند: «اگر چهل گردان هم داشتیم، دشمن فاو را می گرفت».^{۵۱}

استعداد نیروهای دشمن در این حمله بالغ بر ۴۸ تیپ، بیش از ۱۲۰۰ تانک و نفربر و ۳۵ گردان توپخانه با سازمان سپاه هفتم و گارد ریاست جمهوری بود، در حالی که استعداد نیروهای خودی شش تا هفت گردان در احتیاط پنج گردان و با استعداد توپخانه پانزده گردان بود. یعنی در مجموع، نیروهای خودی یک لشکر و نیروهای دشمن ۱۲ لشکر آماده برای حمله را شامل می شد. باید گفت ریشه مشکلات و آنچه ایران را در وضعیت نامطلوب و بن بست قرار داده بود، در واقع، متأثر از عقب ماندگی استراتژیک ایران در برابر عراق طی شش سال گذشته، به ویژه پس از

آموزش‌های ابتدایی نیروهای بسیجی و توان معنوی آنها، عملیات‌هایی را، انجام دهد که در صورت برخورداری از تجهیزات می‌توانست دستاوردهای به مراتب بزرگتری به همراه داشته باشد. این حالت، تجربیات نظامی این نیروی سرنوشت‌ساز را محدود نمود و نیاز سپاه به ساختار نظامی جدید را برآورده نکرد. فقدان تجهیزات و تسلیحات لازم نظامی و صرف اتکاء به اصل غافلگیری، گزینه‌های انتخاب مناطق عملیاتی سپاه را کاهش داد. هم‌چنین صرف جویی‌های ارزی همراه محدودیت‌های دیگر مانع گسترش ساختار و سازمان رزم آن شد.

محدود ماندن سازمان رزم سپاه باعث شد که پس از عملیات فاو فرمانده کل سپاه پاسداران اظهار کند: «بعد از عملیات فاو، تمام دنیا روی این ارزیابی نشست که اگر ایران توان داشت حتماً ام‌القصر را نیز گرفته بود.»^{۵۳} در کتاب جنگ در سال ۶۵ نیز، در تحلیل وقایع بعد از عملیات کربلای ۵ این‌طور آمده است: «اگر سازمان رزم سپاه محدود نبود و یگان‌های اضافی در اختیار داشت، پیروزی کربلای ۵ ابعاد وسیع‌تری می‌یافت و حداقل کل منطقه شرق کانال زوجی سقوط می‌کرد.»^{۵۴} در سال ۱۳۶۶، رسانه‌های غرب با تأکید بر ضعف سازمان رزم ایران گفتند: «ایران برخلاف سال ۶۵ که به بسیج یک میلیون نفر داوطلب موفق شد، در این سال‌ها، تنها موفق به بسیج چهارصد هزار نفر شده است.»^{۵۵} به همین دلیل، قادر به تهاجم معمول زمستانی خود نیست. در ادامه باید یادآور شد که این روند رو به تزلزل در اعزام سه ماهه اول سال ۱۳۶۷ به دوپست هزار نفر، یعنی کم‌تر از یک سوم سال قبل رسید.^{۵۷}

نبود یک استراتژی کلی، سبب شد تا هیچ‌گاه تلاش‌های دیپلماتیک، برنامه‌ریزی‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی و فضای جامعه در راستای جنگ و ضرورت‌های آن سازماندهی نشود. این عوامل مشکلات عمده‌ای را در سال‌های پایانی جنگ برای ایران فراهم آورد. به عبارت دیگر، عدم تدوین یک استراتژی کلی و وجود دیدگاه‌های مختلف در اداره جنگ^{۵۸} و وجود نهادهای موازی، به‌ویژه درباره چگونگی روابط خارجی و تلاش‌های دیپلماتیک و عدم تقویت نیروهای پیش‌رو، باعث محروم شدن جبهه‌های نبرد از اهرم‌های اجرایی و تقویتی در مراحل پایانی جنگ شد.^{۵۹}

لازم است که مجدداً اشاره شود این دلایل داخلی در مقایسه با فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که علیه ایران اعمال می‌شد، نقش ثانوی و فرعی داشتند و نوعی متغیر

تحت الشعاع مسائل دیگر کشور واقع شد و در حاشیه قرار گرفت. تغییر فاز نظامی استراتژی جمهوری اسلامی ایران به سمت فاز سیاسی در حالی رخ داد که در عراق، عکس این قضیه در حال انجام بود.

در توضیح این فرآیند، باید گفت یکی از ویژگی‌های بارز پیروزی‌های اولیه ایران، تکیه بر توان بالای معنوی و حضور نیروهای گسترده مردمی و بسیجی در جبهه‌ها بود که موجب تعیین قطعی سرنوشت جنگ در میدان‌های نبرد می‌شد. به همین دلیل، سیاست‌ها و چانه‌زنی‌های سیاسی، دنباله‌رو تحولات جنگ بود، اما در سال‌های پایانی جنگ، این ویژگی بارز با پیچیده شدن اوضاع نظامی و سیاسی و حضور ابرقدرت‌ها در منطقه، تحت الشعاع تلاش‌ها و فعالیت دیپلماتیک قرار گرفت. در این مرحله از نظر عده‌ای، راه‌حل‌های سیاسی - دیپلماتیک جنگ آسان‌تر از راه‌حل نظامی تلقی شد و به نوبه خود به معطوف شدن اذهان دولتمردان و مردم به تلاش‌های خارجی، غفلت نسبی از جبهه‌ها و ایجاد تردید در میزان موفقیت‌های نظامی انجامید. به همین دلیل نیز، در ساختار اداری و نظامی تحولی متناسب با ضرورت‌های جبهه و جنگ رخ نداد.

اداره و پیروزی در جنگ به تحول در ساختار اجرایی کشور و هم‌چنین، تقویت ساختاری نیروی نظامی‌ای نیازمند بود که بار پیروزی‌های اولیه را بر دوش می‌کشید، اما اصرار بر حفظ ساختار موجود، توان و استقلال نیروهای نظامی ایران را کاهش داد. درباره نیاز به توسعه سازمان رزم و ساختار سپاه پاسداران باید یادآور شد که این نیرو خود را از عملیات فتح‌المبین باز یافت و در حین جنگ، شکل ویژه خود را پیدا کرد و به همین دلیل، محدودیت‌های نظامی این دوران خود را در ساختار سپاه پاسداران منعکس کرد. شیوه خاص عملیات‌های این دوران، استتار در شب و استفاده نکردن از قوای زرهی و تکیه گسترده بر نیروی انسانی در همه ابعاد آن بود. همین عامل با وجود امکان کسب پیروزی‌های گسترده، راه را برای تسلط نیروهای عمل‌کننده با آموزش‌مقدماتی فراهم آورد. و همین عامل در مراحل پایانی جنگ، کارایی بالاتر نظامی را محدود کرد. با توجه به دلایلی که گفته شد، در مرحله پایانی جنگ، سازمان سپاه پاسداران به تناسب تغییر شرایط جنگ تقویت نشد، کم‌لطفی در حق این نیرو برای گسترش و دگرگون کردن خویش و اجازه ندان به نیروهای عمل‌کننده سپاه برای استفاده از امکانات نظامی ارتش، سپاه را مجبور کرد بدون تجهیزات و سلاح‌های سنگین نظامی با تکیه بر

سیاست را می‌پذیریم»^{۶۰}، برخی از تحلیلگران و منابع دیپلماتیک تأکید می‌کردند که تمایل جمهوری اسلامی ایران یا دست کم جناح میانه روی این کشور به یک ابتکار صلح بین‌المللی که هم با آرمان‌های انقلاب و جنگ متعارض نباشد و هم منافع ملی ایران را مدنظر داشته باشد، بیش از گذشته افزایش یافته است.^{۶۱}

در این زمان، امریکاییان بر شدت فشار به ایران افزودند

تابع و وابسته تلقی می‌شدند. عدم برنامه‌ریزی عملیات برپایه استفاده از سلاح‌ها و تجهیزات سنگین نظامی نه از بی‌اعتقادی به کارایی آنها، بلکه از عدم دسترسی و مثلاً اصرار مقامات ایرانی برای پرهیز از عملیات‌های کلاسیک به دلیل صرفه جویی ارزی نشأت می‌گرفت که در تحریم‌های وضع شده، کاهش عمده قیمت نفت و هم‌چنین، بمباران چاه‌های نفت ایران از سوی عراق نقش

درگیری‌های ایران با امریکا در سال ۱۳۶۶ در خلیج فارس و عدم تعرض جدی به استحکامات عراق فضای تنفس حیاتی را برای این کشور فراهم آورد؛ که از آن، برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت‌های جدیدش بهره گرفت

تا شاید این کشور را به پذیرش صلح وادار کنند، اما شوروی‌ها همانند خود عراق و برخلاف امریکا متقاعد شده بودند که به دلیل برتری نظامی عراق، هیچ‌گونه اقدام تعجیلی برای خاتمه بخشیدن به جنگ انجام ندهند؛ زیرا، تحولات اخیر جنگ ایران و عراق منجر به تمرکز توجه به موضوع اخیر می‌شد (به جای توجه به خروج نیروهای شوروی از افغانستان که بر اساس قرارداد ژنو (۶۷/۱۲۵) در حال انجام بود) و این به سود کرملین بود. در این راستا آنان می‌کوشیدند با توجه به چشم‌انداز موفق ارتش عراق، ابتکار را در منطقه به دست گیرند و روند جنگ را اداره و هدایت کنند.

سقوط شلمچه

عراق پس از حمله به فاو و تصرف این شهر، در زمانی کمتر از ۴۸ ساعت، نقل و انتقالات از منطقه فاو را با هدف آمادگی برای عملیات بعدی آغاز نمود^{۶۲} و سرانجام، ۳۸ روز پس از حمله به فاو، در ساعت ۸ صبح روز ۴ خرداد ۱۳۶۷ به منطقه شلمچه حمله کرد.^{۶۳}

طبق تحلیل سردار محسن رضایی، (در آن زمان)، هرچند نیروهای خودی از زمان و مکان تهاجم دشمن مطلع بودند، ولی شلمچه تنها در مدت ۸ ساعت سقوط کرد. وی در ادامه اشاره می‌کند که: «علی‌رغم این اطلاع از حمله دشمن، اراده لازم برای مقابله با او و حفظ شلمچه وجود نداشت».^{۶۴}

پیروزی عراق در محور شلمچه، تردیدهای کارشناسان را مبنی بر رشد فزاینده نیروهای عراقی و افزایش قدرت و

داشتند. مورد دیگر این که گشایش جبهه‌های شمالی که بعضی از تحلیلگران آن را یکی از دلایل عمده سقوط فاو می‌دانند آن هم با این استدلال که این امر باعث تقسیم شدن نیروهای خودی و گسترده شدن آنها در مسافتی به طول ۱۲۰۰ کیلومتر شد، در زیر فشار روانی موشکباران تهران و بن بست جبهه‌های جنوبی، صورت گرفت و نقش جمهوری اسلامی ایران در این تحولات در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای یا بین‌المللی، کم‌تر بود و این کشور بیشتر اوقات به جای ایفای نقش کنشی ناچار بود مواضع واکنشی را اتخاذ کند.

بازتاب سقوط فاو

سقوط فاو استراتژی سیاسی سابق ایران - مبنی بر متقاعد کردن کشورهای حامی عراق برای دادن امتیاز به جمهوری اسلامی به دلیل برتری قدرت تهاجمی ایران در مقایسه با عراق و هم‌چنین در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق - را آسیب‌پذیر کرد و در معرض تغییر قرار داد.

هم‌چنین، بعضی از تحلیلگران ضربات ناشی از سقوط فاو را عاملی برای تغییر استراتژی قدیمی تر ایران - مبنی بر این که ادامه جنگ و فرسایش توان نظامی این رژیم (عراق) منجر به از پای درآوردن حکومت بغداد خواهد شد؟ (احتمالاً) - می‌دانند.^{*} بعد از سخنرانی و گفت‌وگوی آقای هاشمی رفسنجانی با تلویزیون ایتالیا که با توجه به رخدادهای جدید اشاره کرده بودند که «اگر واقعاً مصلحت را در این تشخیص بدهیم که باید مصالحه کرد ما این

^{*}البته، باید یادآور شد که از مدت‌ها قبل و پس از عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱، تحلیلگران ایران به این نتیجه رسیده بودند که هیچ‌گونه آمادگی در داخل عراق برای برپایی یک نهضت انقلابی به حمایت از انقلاب ایران و مبارزه با رژیم عراق وجود ندارد (به نقل از کتاب آغاز تا پایان)

پشتیبانی لازم از جنگ به عنوان فرماندهی کل قوا به امام، پیشنهاد کند.^{۶۸}

اما این تغییرات بیشتر از آن که سبب شوند به این نیت سپاه لیبیک گفته شود و شرایط ادامه جنگ تأمین گردد باعث شدند شرایط و زمینه‌های صلح فراهم شوند و اوضاع سیاسی و نظامی در این راستا مورد ارزیابی قرار گیرند.^{۶۹}

نتیجه فوری تغییرات مزبور اجرای عملیات ایدائی بیت المقدس ۷ در ۲۲ خرداد ۱۳۶۷ بود که در منطقه عمومی شلمچه، اجرا شد و در نتیجه آن، مناطق مزبور به تصرف نیروهای خودی درآمد. اما پس از آزادسازی‌های اولیه، به دلیل عدم تثبیت منطقه، هم‌زمان با تک دشمن، عقب‌نشینی از این مناطق صورت گرفت. بنابر اظهارات مقامات ایران، این عملیات تنها برای حفظ روحیه نیروها به اجرا درآمده بود. عراق در ادامه حملات خود، در ۲۴ خرداد و در محور ماووت، وارد عمل شد و قسمت‌هایی از این مناطق را از تصرف نیروهای خودی درآورد و در ۲۹ خرداد، در اقدام مشترکی با منافقین به مهران حمله کرد و نیروی منافقین با برخورداری از حمایت یگان‌های دشمن وارد شهر مهران شدند.^{۷۰}

سقوط جزایر مجنون

گسترش و زمین‌گیر شدن نیروهای سپاه پاسداران در خطوط دفاعی و پدافندی در طول هزار و دویست کیلومتر افزون بر گرفتن قدرت و توان پدافندی این نیروها، قدرت

توان تسلیحاتی این کشور و هم‌چنین تغییر استراتژی آن از دفاع به حمله را به یقین مبدل کرد و باعث شد که از این جنگ و شکست به منزله مهم‌ترین عقب‌نشینی نیروهای ایران یاد کنند و بر این نکته تأکید نمایند که موازنه قدرت بیش از پیش به نفع نیروهای عراق تغییر کرده است.^{۶۵}

از نظر سیاسی نیز، طبق تحلیل مقامات امریکایی این عملیات باعث شد که موضع ایران در برابر عراق و جنگ از موضع تندرو به میانه‌رو تغییر کند.^{۶۶}

اما در واقع، دلیل اساسی شکست مزبور این بود که هنوز مقامات لشکری و کشوری جمهوری اسلامی ایران تصور نمی‌کردند عراق توانایی انجام حملات گسترده آفندی را داشته باشد.

در واکنش به شکست شلمچه، ایران اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱) افزایش فعالیت دیپلماتیک و اعمال فشار برای تغییر در بندهای قطعنامه ۵۹۸ به سود جمهوری اسلامی ایران؛
- ۲) دعوت از مردم و بسیج آنها برای حضور در جبهه‌های جنگ؛ و
- ۳) اقدام به تغییرات جدید در سطوح عالی فرماندهی نظامی که بارزترین نشانه آن انتصاب حجه الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ بود.^{۶۷}

در تحلیل عامل سوم، باید گفت ضرورت بسیج امکانات کشور سبب شد تا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با توجه به موقعیت آقای هاشمی، ایشان را برای تسهیل



تهاجمی و آفندی سپاه را نیز کاهش داده بود. پیش از این نیز، محسن رضایی اعلام کرده بود که «عدم انطباق مأموریت سپاه با وسعت سازمان آن یکی از عوامل نگرانی سپاه در خطوط پدافندی است».^{۷۱}

براساس این عوامل، نیروهای سپاه در صدد بودند که نیروهای ارتش مسئولیت پدافند یکی از چهار منطقه ماووت، چنگوله، مهران و ترجیحاً حلبچه را که از سوی سپاه پدافند می‌شد، برعهده بگیرند تا نیروهای سپاه برای پدافند در جزایر مجنون آزاد شوند؛ زیرا، این منطقه آخرین منطقه در جنوب بود که هنوز در تصرف نیروهای خودی قرار داشت،^{۷۲} اما پیچیدگی و دشواری‌های موجود سبب شد تصمیم‌گیری در این زمینه به زمان دیگری موکول

حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس و گشوده شدن جبهه‌ای جدید و نامتقارن در مقابل ابرقدرت آمریکا بود که پیشرفته‌ترین سلاح‌های روز را در اختیار داشت و بدون هیچ محدودیت سیاسی و اخلاقی، جنگ خود را آغاز کرده بود. جدا از درگیری‌های مستقیم نظامی، ناو هواپیمابر وینسنس در یک اقدام ضد انسانی در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ (هشت روز پس از سقوط جزایر)، با شلیک دو فروند موشک به سوی هواپیمای غیرنظامی جمهوری اسلامی ایران که از بندرعباس عازم دوی بود ۲۹۰ تن انسان غیرنظامی را به کام مرگ فرستاد.

پس از این اقدام، امریکاییان از سویی در تلاش بودند مانع از توجه افکار عمومی به این موضوع شوند و از سوی

سقوط فاو استراتژی سیاسی سابق ایران مبنی بر متقاعد کردن کشورهای حامی عراق برای دادن امتیاز به جمهوری اسلامی به دلیل برتری قدرت تهاجمی ایران در مقایسه با عراق و هم‌چنین در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق را آسیب‌پذیر کرد و در معرض تغییر قرار داد

دیگر، تمایل داشتند به طرف ایرانی ثابت کنند که برای به‌دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ از هیچ‌گونه اقدامی خودداری نخواهند کرد. به همین دلیل، رئیس‌جمهور آمریکا اقدام کشتی آمریکایی را یک اقدام شایسته عنوان کرد.^{۷۳}

پس از این فاجعه، ایران خواستار تشکیل جلسه فوری شورای امنیت شد تا اقدام تروریستی آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. این واکنش که از سیاست خارجی جدید آقای هاشمی نیز ناشی بود، بسیار زیرکانه طرح شده بود. ایران پس از حملات پی‌درپی و گسترده اخیر عراق، برای نخستین بار شاهد همسویی افکار عمومی جهان با خود بود و نمی‌خواست با اقدام تلافی‌جویانه برعلیه آمریکا فضای عمومی را علیه خود تغییر دهد.^{۷۴}

تداوم تهاجم عراق

پس از سقوط جزایر مجنون و احتمال حمله عراق به جبهه شمالی، نیروهای خودی برای تمرکز توان و خارج کردن ابتکار عمل از دست نیروهای عراق، تصمیم گرفتند مناطق تصرف‌شده در جبهه‌های شمالی شامل حاج عمران، پنجوین و ماووت را که در سال ۱۳۶۶ و اردیبهشت ۱۳۶۷ با عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴ و نصر ۸ و بیت المقدس ۶ آزاد شده بودند، تخلیه کنند. پس از آن، نیروهای دشمن در

شود.^{۷۳}

با توجه به این ملاحظات کلی، تصمیم گرفته شد که برای حفظ جزیره شمالی، در آن جا پدافند شود و در جزیره جنوبی، برای انهدام دشمن و گرفتن زمان برای حفظ جزیره شمالی به دشمن حمله شود.^{۷۴}

در این میان، مجله واشنگتن تایمز به نقل از وزارت دفاع آمریکا نوشت: «عراق یک نیرو به تخمین دویست هزار نفری را در نزدیکی شهر بندری بصره مستقر کرده است تا در عرض چند هفته به جزیره مجنون، ناحیه نفت خیز خاک عراق که در سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳) به دست ایران افتاده بود حمله کند»^{۷۵} سرانجام، یک ماه پس از سقوط شلمچه، دشمن با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی در بامداد ۴ تیرماه ۱۳۶۷ به جزایر مجنون حمله کرد. و با آغاز تاریکی مناطق مزبور را از تصرف نیروهای ایرانی درآورد و بدین ترتیب موقعیت خود را تثبیت کرد. سردار محسن رضایی حمله به جزایر را اوج قدرت عراق دانست.^{۷۶}

لازم است یادآوری شود که بازپس‌گیری تمام مناطق جنوب در مدت سه ماه موقعیت سیاسی - نظامی عراق را به طور درخور توجهی بهبود بخشید و ایران را در موضع سخت و آسیب‌پذیری قرار داد.

حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران

شکست‌های نظامی ایران افزون بر مسائل مزبور متأثر از

کامل از شط العرب (اروند رود) و عقد قرارداد صلح جدید از آن جمله بود. اعلام این شرایط افزون بر نمایش و تحمیل موقعیت برتر عراق به ایران، با هدف فراهم شدن زمینه لازم برای تداوم حملات بعدی انجام شد. در راستای این سیاست، نیروهای عراقی در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷، با پیشروی در شمال شرقی مهران از مرزهای بین المللی عبور کردند و در خاک ایران مستقر شدند.^{۸۰}

از سوی دیگر، پس از عقب نشینی ایران از برخی از مناطق همچون حلبچه در ۲۲ تیر ۱۳۶۷ و ادامه حملات عراق و تشدید فشار بین المللی به ایران جلساتی در داخل کشور با هدف اتخاذ تصمیم نهایی درباره جنگ تشکیل شد و در نشست مشترک سه قوه که اعضای شورای نگهبان نیز در آن حضور داشتند، شرایط نظامی - سیاسی کشور مورد بحث قرار گرفت. امام نیز در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیرماه نشست های مشورتی جداگانه ای را انجام دادند، ولی نشست نهایی و اصلی طبق دستور امام با حضور چهل تن از شخصیت های مهم کشوری و لشکری در روز شنبه ۲۵ تیر تشکیل شد.

چند روز پس از تشکیل این جلسه، آقای هاشمی رفسنجانی اعلام کرد: «طی بحث هایی که صورت گرفت مجموعه شرایط، جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه رساند که برای مصلحت انقلاب قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته

۲۱ تیرماه ۱۳۶۷ و با یک عملیات گسترده و استعداد ۱۱ لشکر، منطقه وسیعی در غرب عین خوش، و موسیان و جنوب دهلران را به تصرف خود درآوردند.^{۷۹}

در ادامه عملیات و در کمتر از پنج ساعت، عراق مجدداً شهر دهلران را به تصرف خود درآورد. وقوع این حادثه با توجه به زمان کم آن و تصرف مقر فرماندهی نیروی زمینی ارتش بیشتر به یک فاجعه شبیه بود تا شکست نظامی. پیشروی عراق در عمق خاک ایران بازتاب گسترده ای داشت؛ زیرا، این برای نخستین بار پس از عقب نشینی سال ۱۹۸۲م بود که عراق به خاک ایران وارد می شد. مجموع این عوامل پیش زمینه لازم را برای اتخاذ تصمیم نهایی ایران مبنی بر عقب نشینی فراهم آورد.

بدین ترتیب، ایران با هدف تمرکز نیروها در وضعیت پدافندی و مقابله با حملات احتمالی عراق و هم چنین، برای تغییر شرایط بین المللی به سود خود و با اتخاذ استراتژی جدید، نخست از مناطق تصرف شده عقب نشینی کرد و سپس رسماً قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت. در پی اجرای استراتژی جدید، حلبچه آخرین منطقه ای بود که تخلیه شد (۲۲ تیر ۱۳۶۷) و به موازات این حرکت تلاش های دیپلماتیک برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام گرفت.

دولت عراق با درک تغییر منش ایران، و برای آن که سیاست جدید این کشور را مهار کرده باشد، شرایط جدیدی را برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد که استفاده

«آمار مقایسه ای در خصوص زمان و مکان انجام عملیات های بزرگ تا سال ۱۳۶۶*»

جنوبی	مرکزی	شمالی	
۷۵٪	۲۵٪	-	سال ۶۱
۲۸٪	۴۲٪	۳۰٪	سال ۶۲
۵۰٪	۵۰٪	-	سال ۶۳
۴۴٪	۱۹٪	۳۷٪	سال ۶۴
۲۷٪	۱۸٪	۳۷٪	سال ۶۵
۸/۶٪	۸/۶٪	۷۸٪	سال ۶۶

* برگرفته از تحقیقی از گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی

◆ یادداشت‌ها

۱. محمد درودیان؛ «آغاز تا پایان» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۸۸.
۲. همان، صفحه ۸۴.
۳. مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۸ به نقل از رادیو آمریکا ۶۳/۳/۲۲.
۴. همان به نقل از: نیویورک تایمز ۶۴/۷/۳ و هرالد تریبون ۶۴/۱۱/۲۷.
۵. همان به نقل از: کریستین ساینس مانیتر ۶۷/۱۱/۲۵ و بخش انگلیسی رادیو آمریکا ۶۶/۳/۲۰.
۶. همان، ص ۳۶۹.
۷. محمد درودیان؛ «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۰.
۸. همان.
۹. محمد درودیان؛ «فاو تا شلمچه» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۵۶-۶۲.
۱۰. آنتونی کردزمن و أبرهام راگتر؛ «درس‌هایی از جنگ مدرن» جلد دوم، جنگ ایران و عراق؛ ترجمه حسین یکتا؛ چاپ نشده، ص ۲۹۹.
۱۱. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ خط توطئه دشمن در ششمین و هفتمین سال جنگ؛ تهران: بی تا، ۱۳۶۶، ص ۷۸.
۱۲. آغاز تا پایان؛ پیشین، ص ۱۶۶.
۱۳. کاظم مهرنیا؛ «تأثیر جنگ تحمیلی در تحولات سیاسی منطقه»، محراب نور (۲)، یادمان تحلیلی دفاع مقدس (مجموعه مقالات)؛ تهران: دفتر مطالعات و بررسی‌های سیاسی، شهریور ماه ۱۳۷۷، ص ۲۰۰.
۱۴. همان، ص ۲۰۳.
15. Laura Guazzane/ Gulf cooperation concil/ The security Policy. Survival. March. April 1988.p.p 136
۱۶. محی‌الدین مصباحی؛ بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ مجموعه مقالات، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۷۸، ص ۴۱۸ و جلد اول، ص ۵۲.
۱۷. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۸.
۱۸. همان، ص ۲۳.
۱۹. کنت آر تیمرمن؛ سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۵۱۳.
۲۰. همان، ص ۵۴۸.
۲۱. همان، ص ۳۱۸.
۲۲. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۷۱ به نقل از رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸ و رادیو آمریکا ۶۵/۱۰/۲۰.
۲۳. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۲۹.

شود»^{۸۱}

بدین ترتیب، دو روز پس از پیشروی‌های عراق در خاک ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، رسماً قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفت.

بعد از پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، ارتش عراق در ۳۰ تیر ۱۳۶۷ عملیات توکلنا علی‌الله را آغاز کرد، ارتش عراق هدف از این عملیات را انهدام نیروهای ایرانی و آزادسازی باقی‌مانده سرزمین‌های عراق اعلام نمود، اما در عمل، تا ۲۵ کیلومتری خرمشهر پیش آمد و در پنج کیلومتری قرارگاه کربلا مستقر شد.^{۸۲} نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز که عراق را در این اقدامات نظامی همراهی می‌کردند از منطقه اسلام آباد به خاک ایران وارد شدند. این حرکت که از نظر رهبران سازمان، پایان کار حکومت ایران بود، با مقاومت نیروهای سپاه پاسداران، در منطقه چهار زبر متوقف شد و یگان‌های سپاه با پشتیبانی هوانبروز و نیروی هوایی ارتش موفق شدند کلیه نیروهای سازمان را که وارد خاک ایران شده بودند، به هلاکت برسانند یا اسیر کنند. حمله‌های پس از پذیرش قطع‌نامه، باعث شد تا مردم ایران بار دیگر احساس خطر کنند و بسیج شوند. در این راستا، سپاه پاسداران نیز با تشکیل خطوط دفاعی راه پیشروی دشمن را سد کرد و با فشار بر ارتش عراق باعث عقب‌نشینی آنها به مرزهای بین‌المللی شد و بدین ترتیب، یک بار دیگر از سقوط خرمشهر و آبادان جلوگیری کرد. در جبهه‌های شمالی نیز، اوضاع بر همین منوال پیش‌رفت. در پی این ناکامی‌ها و تحول و دگرگونی در وضعیت داخلی ایران و بسیج همگانی به سوی جبهه‌ها، ارتش عراق بیست و چهار ساعت پس از آغاز عملیات مزبور رسماً دستور عقب‌نشینی را صادر کرد.^{۸۳}

عراق در شرایطی دست به عقب‌نشینی زد که اوضاع بین‌المللی به زیان این کشور و به سود ایران تغییر کرده بود. افزون بر این، تغییر وضعیت روانی مردم ایران و فراخوانی نیروهای مردمی برای رویارویی با تجاوز دشمن نیز موجب نگرانی این کشور شده بود.^{۸۴}

۲۴. همان، ص ۳۱.
۲۵. همان، ص ۳۲.
۲۶. سوداگرای مرگ؛ پیشین، ص ۴۲۳.
۲۷. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ پیشین، ص ۲۳۳.
۲۸. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۲۶.
۲۹. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۷۳. به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن.
۳۰. همان، ص ۴۰۰. به نقل از رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۲۰.
۳۱. همان، ص ۴۰۰. به نقل از نیویورک تایمز، ۶۵/۶/۷.
۳۲. خط توطئه دشمن در ششمین و هفتمین سال جنگ؛ پیشین، ص ۱۲۵.
۳۳. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۴۰۳.
۳۴. تأثیر جنگ تحمیلی در تحولات سیاسی منطقه؛ پیشین، ص ۲۰۴.
۳۵. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۴۰۴.
۳۶. همان، ص ۳۹۴.
۳۷. پایان جنگ؛ پیشین، صص ۲۷ و ۲۸.
۳۸. قاسم فرج الهی؛ «مواضع امریکا در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» محراب نور ۲، همان، ص ۳۴۳.
۳۹. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۳۹۳.
۴۰. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۴۱. به نقل از معاونت اطلاعات قرارگاه کربلا سال ۶۶، جزوه ترتیب نیرو، ص ۹.
۴۱. همان، ص ۶۱. به نقل از: بررسی و تحلیل دشمن در ۲ ماه، در جنوب، اطلاعات قرارگاه کربلا، اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷. ص ۵.
۴۲. همان، ص ۴۶.
۴۳. گزارش‌های ویژه؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ نشریه شماره ۱۳۷، ۶۷/۵/۱۳ و همان ۶۷/۱/۲ به نقل از آنتونی پارسونز. سفیر سابق انگلیس در ایران.
۴۴. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۴۰.
۴۵. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۴۰.
۴۶. السیاسه، ۶۷/۱/۳۱.
۴۷. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۵۸.
۴۸. جیمز بیل؛ «جنگ، انقلاب و روحیه (قدرت ایران در جنگ خلیج فارس)»، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)؛ جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۷۸ صص ۴۱۸ - ۴۲۵.
۴۹. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۷۲.
۵۰. همان، به نقل از دوره عالی جنگ، ۷۴/۱/۱۲.
۵۱. همان، ص ۷۶.
۵۳. همان، ص ۷۷.
۵۴. مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه؛ جنگ در سال ۶۵ تهران: نشر رجاء، ۱۳۶۷، صص ۱۰۱ و ۶۲ و ۶۳.
۵۵. همان، ص ۲۳۶.
۵۶. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۸۰. به نقل از تایمز، ۶۶/۱۲/۲۳.
۵۷. همان، به نقل از یخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۱/۱۴ و رادیو امریکا، ۶۶/۱۰/۳.
۵۸. همان، به نقل از رویتر، ۶۷/۴/۲۳.
۵۹. محمد درودیان؛ «از خرمشهر تا فاو»؛ تحلیل نظامی - سیاسی از سیر چهار سال جنگ؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (معاونت سیاسی ستادکل، ۱۳۶۷، ص ۶۷. به نقل از فرمانده سپاه هفتم عراق.
۶۰. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، صص ۴۳۲ - ۴۴۷.
۶۱. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۸۰. به نقل از نشریه رادیوهای بیگانه، ۶۷/۲/۱۱ و رادیو امریکا، ۶۷/۲/۱۲.
۶۲. همان، ص ۸۵.
۶۳. همانجا.
۶۴. همان، ص ۸۷. به نقل از: محسن رضایی دانشکده دافوس، ۷۴/۱/۲۶.
۶۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. نشریه ویژه شماره ۶۹، ۶۷/۳/۷.
۶۶. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۹۰.
۶۷. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۴۰۴.
۶۸. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۹۴.
۶۹. همان، ص ۹۵.
۷۰. همان، ص ۹۷.
۷۱. همان، ص ۲۴.
۷۲. همان، ص ۹۸.
۷۳. همان ص ۸۸.
۷۴. پیشین، ص ۹۷.
۷۵. خبرگزاری ج.ا.ا. نشریه ویژه شماره ۹۴، ۱۳۶۷/۴/۱، صص ۲۳ و ۲۴.
۷۶. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۰۲.
۷۷. همان، ص ۱۰۷.
۷۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، شماره ۱۱۲، ۱۳۶۷/۴/۱۹، ص ۱۱۱.
۷۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ راهنمای عملیات جنگ هشت ساله؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۹۰.
۸۰. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۷۲.
۸۱. روزنامه رسالت، ۷۵/۴/۲۷. به نقل از حسن روحانی.
۸۲. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۷۷.
۸۳. همان، ص ۱۷۹.
۸۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، شماره ۱۲۸، ۱۳۶۷/۵/۴، ص ۵. به نقل از خبرگزاری عراق ۱۳۶۷/۵/۳.